



Applying the Regional Security Complex Theory in the Middle East: Afghanistan's Position in the Regional Security Structure

Subhanollah Sobhani^{*1}

Majid Mohammad Sharifi²

Ali Asghar Foroughi³

Abstract

The twelve-day war between Iran and Israel has highlighted major transformations in the security landscape of the Middle East and underscored the need to reassess the position of key states within the region's security structure. Afghanistan, given its sensitive geopolitical location, has experienced a reconfiguration of its role within the regional security network following this crisis. The significance of this study lies in providing a systematic analysis of Afghanistan's position and in proposing analytical insights for reducing threats and enhancing regional security stability. The main objective of this research is to examine Afghanistan's position within the Middle Eastern security structure. Drawing on Barry Buzan's Regional Security Complex Theory and employing a descriptive-analytical methodology, the study seeks to answer the following question: how has Afghanistan's position evolved after the twelve-day war, and to what extent can it be considered part of the Middle East regional security complex? The provisional hypothesis argues that security linkages arising from shared threats and post-war geopolitical transformations, along with political and religious convergence between Afghanistan and certain Middle Eastern actors, have strengthened Afghanistan's security interdependence with the region. Data were collected from library-based and online sources. The findings indicate that common threats—such as terrorism, extremism, drug trafficking, and the geopolitical consequences of the twelve-day war—have fostered a form of security interconnection between Afghanistan and the Middle East. The study concludes that understanding Afghanistan's position within the Middle Eastern security network provides an important analytical tool for anticipating security trends and managing regional threats.

Keywords: Afghanistan, Middle East, Security Complexes, Regional Security.

1 PhD Student in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: subhanullah.subhani349@gmail.com

2 Assistant Professor, Department of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: majidsharifi@khu.ac.ir

3 Expert, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: aaforoughi@gmail.com

کار بست الگوی مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای در خاورمیانه؛

جایگاه افغانستان در ساختار امنیتی منطقه

سبحان‌الله سبحانی^{۱*}

مجید محمد شریفی^۲

علی اصغر فروغی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۸

چکیده

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل تحولات امنیتی خاورمیانه را برجسته کرده و ضرورت بررسی جایگاه کشورهای کلیدی در ساختار امنیتی منطقه را آشکار ساخته است. افغانستان به عنوان کشوری با موقعیت ژئوپلیتیک حساس، پس از این بحران امنیتی، نقش خود را در شبکه امنیتی منطقه تغییر داده است. اهمیت پژوهش در تحلیل علمی جایگاه افغانستان و ارائه راهبردهای مؤثر برای کاهش تهدیدات و افزایش ثبات امنیتی منطقه است. هدف پژوهش بررسی جایگاه افغانستان در ساختار امنیتی خاورمیانه است. این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای باری بوزان و با روش توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه افغانستان پس از جنگ دوازده روزه، جایگاهی در ساختار امنیتی خاورمیانه دارد و تا چه حد می‌توان آن را بخشی از مجتمع امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه دانست؟ فرضیه موقت این سوال بدین شرح است: پیوندهای امنیتی ناشی از تهدیدات مشترک و تحولات ژئوپلیتیکی پس از جنگ دوازده روزه، همراه با همگرایی سیاسی و مذهبی میان افغانستان و برخی بازیگران خاورمیانه، سبب تقویت وابستگی امنیتی افغانستان به ساختار خاورمیانه شده است. روش پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد و برای گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تهدیدات مشترک از جمله تروریسم، افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و پیامدهای ژئوپلیتیکی جنگ دوازده روزه موجب شکل‌گیری نوعی هم‌پیوندی امنیتی میان افغانستان و خاورمیانه شده است. نتیجه پژوهش این است که فهم جایگاه افغانستان و شبکه امنیتی خاورمیانه، ابزار مهمی برای پیش‌بینی روندهای امنیتی و مدیریت تهدیدات منطقه‌ای فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: افغانستان، خاورمیانه، مجتمع‌های امنیتی، امنیت منطقه‌ای.

۱. دانشجوی مقطع دکترا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گرایش روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: subhanullah.subhani349@gmail.com

۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: majidsharifi@khu.ac.ir

۳. کارشناس، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: aaforoghi@gmail.com

خاورمیانه از دیرباز به‌عنوان یکی از مناطق حساس و پیچیده جهان در حوزه امنیت بین‌الملل مطرح بوده است. ویژگی‌های ژئوپلیتیک، تنوع قومی و مذهبی، و رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موجب شده‌اند که هر تحول امنیتی در این منطقه، اثرات گسترده‌ای بر کشورهای هم‌جوار و حتی بازیگران جهانی داشته باشد. یکی از این تحولات مهم، جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل بود که تعادل قدرت و ساختار امنیتی خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داد و ضرورت تحلیل دقیق جایگاه کشورهای کلیدی در این شبکه امنیتی را برجسته ساخت. در این میان، افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خاص خود، همواره در تقاطع رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داشته و نقش آن در ثبات یا بی‌ثباتی خاورمیانه قابل توجه است.

تحولات اخیر و به‌ویژه جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل جایگاه افغانستان را در ساختار امنیتی منطقه تغییر داده و پیامدهایی برای ثبات داخلی و منطقه‌ای این کشور رقم زد. افغانستان با دارا بودن مرزهای طولانی با کشورهای مهم منطقه و قرارگرفتن در مسیر ترانزیتی استراتژیک، همواره در معرض فشارهای امنیتی متنوع بوده و هر تغییر در معادلات امنیتی خاورمیانه می‌تواند بر توانایی دولت و بازیگران داخلی و خارجی برای مدیریت امنیت تأثیر مستقیم بگذارد.

جایگاه افغانستان به‌عنوان یک «گره امنیتی» در منطقه است. این پژوهش نه تنها می‌تواند برای سیاست‌گذاران و محققان ابزار مناسبی برای پیش‌بینی روندهای امنیتی فراهم کند، بلکه به درک دقیق تعاملات میان کشورهای همسایه و بازیگران فرامنطقه‌ای کمک می‌کند. شناخت جایگاه افغانستان در شبکه امنیتی خاورمیانه، امکان طراحی راهبردهای هماهنگ منطقه‌ای و کاهش تهدیدات امنیتی را نیز فراهم می‌سازد.

بررسی جایگاه افغانستان در ساختار امنیتی خاورمیانه پس از جنگ ۱۲ روزه با استفاده از الگوی مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای است. چارچوب نظری پژوهش براساس مفاهیم کلیدی این الگو شامل مجتمع‌های امنیتی، تهدیدات همپوشان و تعاملات امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تدوین شده است. این چارچوب امکان تحلیل روابط پیچیده میان افغانستان و کشورهای کلیدی منطقه مانند ایران، پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی و بازیگران فرامنطقه‌ای مانند اسرائیل و ایالات متحده را فراهم می‌آورد. پژوهش نشان می‌دهد که افغانستان پس از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل تحت فشارهای امنیتی متنوع قرار گرفته و جایگاه آن در شبکه امنیتی منطقه تقویت شده است. این کشور هم‌زمان با تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در توازن قدرت منطقه‌ای ایفا کند. یافته‌ها حاکی از آن است که درک دقیق تعاملات امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، همراه با اتخاذ راهبردهای هماهنگ، برای حفظ ثبات افغانستان و کاهش تهدیدات منطقه‌ای ضروری است.

۱- پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش این موضوع را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: الف- مطالعات نظری درباره مجتمع‌های امنیتی در خاورمیانه مطالعاتی مانند بوزان (۲۰۰۳)، ویور (۱۹۹۵)، لارابی (۲۰۱۰)، رومر (۲۰۱۲) و اسنایدر (۲۰۱۵) چارچوب نظری مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای را برای تحلیل امنیت خاورمیانه به کار برده‌اند. این پژوهش‌ها مزیت ارائه مدل تحلیلی منسجم برای روابط امنیتی و شناسایی تهدیدات منطقه‌ای را دارند، اما محدودیت آن‌ها غفلت از جایگاه افغانستان و تمرکز بر کشورهای اصلی و داده‌های ثانویه است که قابلیت تعمیم نتایج به بحران‌های اخیر مانند جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل را کاهش می‌دهد. ب- مطالعات موردی درباره افغانستان و بازیگران منطقه‌ای مطالعات جونز (۲۰۰۸)، بارفیلد (۲۰۱۰)، کاترمن (۲۰۱۳)، احمدی (۲۰۱۸) و رحمانی (۲۰۲۰) به بررسی امنیت افغانستان و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها مزیت تحلیل موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان و پیامدهای منطقه‌ای آن را دارند، اما ضعف اصلی آن‌ها فقدان چارچوب نظری مجتمع امنیتی منطقه‌ای، تحلیل تک‌بعدی و عدم توجه به تحولات اخیر مانند جنگ ۱۲ روزه است.

روش پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی طراحی شده است تا بتوان تحولات امنیتی و جایگاه افغانستان در ساختار امنیتی خاورمیانه را به صورت دقیق بررسی کرد. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای و اطلاعات معتبر اینترنتی گردآوری شده است. نتیجه مقدماتی پژوهش این است که افغانستان به عنوان یک گره امنیتی کلیدی، نه تنها تحت تأثیر مستقیم تحولات منطقه‌ای قرار دارد بلکه می‌تواند به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در شبکه امنیتی خاورمیانه ایفای نقش کند. فهم جایگاه افغانستان و پیچیدگی تعاملات امنیتی منطقه، ابزار مهمی برای پیش‌بینی روندهای امنیتی و طراحی سیاست‌های امنیتی مؤثر فراهم می‌سازد و ضرورت توجه علمی و عملی به این کشور را در عرصه تحلیل امنیتی خاورمیانه تأکید می‌کند.

2- چارچوب نظری (نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای)^۱

نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای، که توسط باری بوزان و اولی ویور در چارچوب مکتب کپنهاگ توسعه یافته، یکی از نظریه‌های کلیدی برای تحلیل روابط امنیتی میان کشورها در سطح منطقه‌ای است. این نظریه، مجتمع امنیتی را به عنوان مجموعه‌ای از کشورهایی تعریف می‌کند که در یک منطقه جغرافیایی معین، دارای وابستگی متقابل امنیتی بالا بوده و تحولات امنیتی در یکی از آن‌ها به طور مستقیم بر امنیت دیگران تأثیر می‌گذارد (باری بوزان و اول ویور، ۲۰۰۳: ۲۴۴). سابقه این نظریه به دهه ۱۹۹۰ بازمی‌گردد؛ زمانی که بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و ترس زمینه‌های نظری آن را مطرح کرد و سپس در سال ۲۰۰۳ در کتاب مناطق و قدرت‌ها^۲ آن را به شکلی جامع ارائه داد. هدف اصلی این نظریه، ارائه چارچوبی برای درک بهتر از پویایی‌های امنیتی مناطق مختلف جهان است؛ به‌ویژه آن دسته از مناطق که تحت تأثیر شدید تهدیدات مشترک، رقابت‌های منطقه‌ای یا نبود انسجام نهادی هستند. این نظریه می‌کوشد تا وابستگی‌های امنیتی در سطح منطقه‌ای را شناسایی کرده، چگونگی شکل‌گیری اتحادها، رقابت‌ها و تعارضات را توضیح دهد و مرز تحلیل را از سطح ملی و جهانی به سطح منطقه‌ای بکشاند. از ویژگی‌های اصلی مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای می‌توان به هم‌جواری جغرافیایی کشورها، وجود تهدیدات مشترک (مانند تروریسم یا مهاجرت)، تعاملات امنیتی پایدار، هویت منطقه‌ای مشترک، و استقلال نسبی از رقابت‌های قدرت‌های بزرگ اشاره کرد که همگی موجب شکل‌گیری یک ساختار امنیتی ویژه و قابل تحلیل در آن منطقه می‌شود (قنواتی، ۱۳۹۵: ۷۲).

در پرتو این چارچوب، جنگ دوازده روزه را می‌توان رویدادی دانست که موجب بازتعریف روابط امنیتی و هم‌پوشانی تهدیدات در خاورمیانه شد. این جنگ باعث افزایش تنش‌های ایدئولوژیک، مذهبی و امنیتی میان بازیگران مختلف خاورمیانه گردید و دامنه اثرات آن فراتر از مرزهای جغرافیایی منطقه گسترش یافت. در نتیجه محیط امنیتی پیرامون افغانستان نیز از این تحولات تأثیر پذیرفت؛ زیرا تغییر در ساختار تهدیدات و الگوهای رقابت منطقه‌ای، سبب افزایش تعامل میان افغانستان و بازیگران خاورمیانه (به‌ویژه ایران، قطر و ترکیه) در حوزه‌های امنیتی، سیاسی و حتی اقتصادی شد.

وابستگی متقابل امنیتی نشان می‌دهد که تهدیدات امنیتی در یک منطقه به صورت زنجیره‌ای و فراملی گسترش می‌یابند. جنگ ایران و اسرائیل با فعال‌سازی شکاف‌های ژئوپلیتیکی، امنیت خاورمیانه را در وضعیت بی‌ثباتی ساختاری قرار داده و این بی‌ثباتی از طریق بازیگران فرامنطقه‌ای، گروه‌های غیردولتی و پیوندهای ایدئولوژیک، بر افغانستان به عنوان یک واحد حائل اثرگذار شده است. مفهوم مرزهای سیال در مجتمع‌های امنیتی امکان تحلیل جایگاه افغانستان را فراهم می‌کند. بوزان و ویور تأکید می‌کنند که برخی کشورها در «مناطق حاشیه‌ای یا تلاقی مجتمع‌ها» قرار دارند، فغانستان پس از جنگ ۱۲ روزه، بیش از پیش در معرض کشش امنیتی خاورمیانه قرار گرفته و از یک عضو پیرامونی آسیای مرکزی، به یک واحد مرتبط با پوشش‌های امنیتی خاورمیانه تبدیل شده است. نقش بازیگران منطقه‌ای مسلط یکی دیگر از ویژگی‌های مجتمع امنیتی منطقه‌ای است که با موضوع مقاله هم‌خوانی دارد. درگیری ایران و اسرائیل

1 Regional Security Complex Theory (RSCT)

2 Buzan & Wæver

3 Regions and Powers

به‌عنوان دو بازیگر کلیدی، موازنه قدرت در خاورمیانه را دگرگون کرده و این تغییر موازنه، الگوهای تهدید را برای کشورهای پیرامونی بازتعریف نموده است. افغانستان در این چارچوب، به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر رقابت‌های امنیتی و راهبردی این بازیگران قرار می‌گیرد. پیوند میان سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای امنیت در مجتمع امنیتی منطقه‌ای امکان تحلیل نقش ایالات متحده و سایر قدرت‌ها را فراهم می‌سازد. بوزان و ویور نشان می‌دهند که مداخله قدرت‌های بزرگ می‌تواند یک مجتمع امنیتی را تشدید یا بازآرایی کند. پس از جنگ ۱۲ روزه، افزایش حضور و مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای، پیامدهای امنیتی آن را به افغانستان منتقل کرده است. الگوی دوستی و دشمنی در مجتمع امنیتی منطقه‌ای با ساختار ایدئولوژیک و سیاسی منطقه خاورمیانه هم‌راستا است. جنگ ایران و اسرائیل این الگو را تشدید کرده و خطوط خصومت را بازتعریف نموده است؛ امری که به‌صورت غیرمستقیم بر محیط امنیتی افغانستان اثر گذاشته است. امنیتی شدن یکی از مفاهیم محوری مجتمع امنیتی منطقه‌ای است که پیامدهای جنگ ۱۲ روزه باعث امنیتی شدن موضوعاتی چون محور مقاومت، گروه‌های مسلح و مسیرهای ترانزیتی شده و افغانستان در این روند به‌عنوان یک فضای بالقوه امنیتی شده مطرح می‌شود. مجتمع امنیتی منطقه‌ای امکان تحلیل پویای پساجنگ را فراهم می‌کند؛ به این معنا که تمرکز صرفاً بر جنگ نیست، بلکه بر بازآرایی ساختار امنیتی منطقه پس از آن است. در این چارچوب، مقاله نشان می‌دهد که جنگ ۱۲ روزه نه یک رویداد مقطعی، بلکه نقطه‌ای برای بازتعریف جایگاه افغانستان در ساختار امنیتی خاورمیانه بوده است (باری بوزان و اول ویور، ۲۰۰۳: ۷۱).

براساس نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای، افغانستان در وضعیت خاصی قرار دارد؛ کشوری که در مجاورت سه مجتمع امنیتی آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه واقع شده و از منظر بوزان، در گذشته به‌عنوان یک دولت عایق شناخته می‌شود (باری بوزان و اول ویور، ۲۰۰۳: ۴۹۱)؛ اما تحولات پس از سال ۲۰۲۱ و تأثیرات امنیتی ناشی از جنگ دوازده روزه، نشان‌دهنده گذار تدریجی افغانستان از حالت عایق به سوی پیوند با مجتمع امنیتی خاورمیانه است. افزایش نقش بازیگران خاورمیانه در معادلات افغانستان - مانند حضور فعال قطر در مذاکرات طالبان، همکاری امنیتی ایران در مرزهای شرقی، و تعاملات ترکیه در زمینه‌های دیپلماتیک و نظامی - گویای تغییر در محورهای وابستگی امنیتی افغانستان است (تاجیک، ۱۳۹۴: ۱۰۲). نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای امکان تحلیل دقیق‌تری از وضعیت جدید افغانستان را فراهم می‌سازد؛ به‌ویژه در درک این نکته که جنگ‌های منطقه‌ای نظیر جنگ دوازده روزه، تنها محدود به میدان خاورمیانه نیستند بلکه پیامدهای ساختاری آن‌ها مرزهای امنیتی افغانستان را نیز متأثر می‌سازند. از این دیدگاه، افغانستان نه صرفاً به‌عنوان دولتی در حاشیه آسیای مرکزی، بلکه به‌عنوان بازیگری در حال ادغام در نظم امنیتی خاورمیانه شناخته می‌شود. این گذار به‌ویژه در پرتو تهدیدات مشترک (تروریسم، مهاجرت، افراط‌گرایی مذهبی، و رقابت‌های نیابتی منطقه‌ای) شکل گرفته است و تحلیل آن براساس مجتمع امنیتی منطقه‌ای می‌تواند به فهم علمی‌تر از جایگاه افغانستان در ساختار امنیتی خاورمیانه پس از جنگ دوازده روزه کمک کند (قنواتی، ۱۳۹۵: ۷۷).



شکل ۱. جایگاه افغانستان در ساختار امنیتی منطقه

(منبع مؤسسه مطالعات راهبردی غرب آسیا، ۱۴۰۲)

۳- بررسی پیوندهای امنیتی افغانستان با بازیگران خاورمیانه (ایران، عربستان، قطر، ترکیه)

جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران که در تاریخ ۲۳ جوزای ۱۴۰۴ هجری شمسی رخ داد، تحولات چشمگیری در ساختار امنیتی و سیاسی منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی ایجاد کرد. بر اساس نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای، کشورهای که در یک حوزه جغرافیایی مشترک زندگی می‌کنند و با تهدیدات مشابه مواجه‌اند، به‌طور طبیعی به چارچوب‌های امنیتی مشترک گرایش پیدا می‌کنند (باری بوزان و اول ویور، ۲۰۰۳: ۴۴). هرچند افغانستان جغرافیایی بیشتر در آسیای مرکزی و جنوبی قرار دارد؛ اما به دلیل ارتباطات سیاسی و امنیتی با کشورهای خاورمیانه نظیر ایران، عربستان سعودی، قطر و ترکیه، نقش قابل توجهی در ساختار امنیتی منطقه ایفا می‌کند (رحمانی، ۱۴۰۴: ۱۲).

این جنگ علاوه بر تشدید تنش‌ها میان ایران و اسرائیل، باعث افزایش نگرانی‌های امنیتی در کشورهای همجوار و بازیگران منطقه‌ای شد که به نوبه خود، تأثیرات مستقیمی بر سیاست همکاری‌های امنیتی افغانستان داشته است. افغانستان که با چالش‌های امنیتی داخلی روبه‌رو است، ناگزیر به بازنگری در راهبردهای امنیتی و تعاملات منطقه‌ای خود شد، همکاری‌های امنیتی این کشور با ایران و ترکیه پس از جنگ ۱۲ روزه تقویت شده تا ضمن مقابله با تهدیدات تروریستی، امنیت مرزها تضمین شود (صادقی، ۱۴۰۴: ۱۸).

از سوی دیگر، بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و قطر نیز به دنبال گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در افغانستان هستند؛ امری که پیچیدگی‌های جدیدی به روابط امنیتی و سیاسی منطقه افزوده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۹). در نهایت، افغانستان به‌عنوان عضوی از یک مجتمع امنیتی گسترده‌تر، نه تنها تحت تأثیر مستقیم این درگیری قرار گرفته، بلکه مجبور به هماهنگ کردن سیاست‌های داخلی و خارجی خود با تحولات امنیتی منطقه‌ای شده است و این وضعیت ضرورت همکاری‌های چندجانبه و ایجاد چارچوب‌های امنیتی مشترک را بیش از پیش برجسته می‌سازد.



شکل ۲. بررسی پیوندهای امنیتی افغانستان با بازیگران خاورمیانه (ایران، عربستان، قطر، ترکیه)

(مؤسسه مطالعات راهبردی غرب آسیا، ۱۴۰۲)

الف- تأثیر جنگ ۱۲ روزه بر پیوندهای ایران و افغانستان

حمله گسترده اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای، نظامی و ارتباطی ایران در ژوئن ۲۰۲۵، نه تنها ضربه‌ای راهبردی به امنیت، ثبات داخلی و زیرساخت‌های حیاتی جمهوری اسلامی وارد ساخت، بلکه تبعات آن به سرعت مرزهای شرقی این کشور را نیز درنوردید و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر افغانستان به جا گذاشت. تخریب بخشی از مراکز انرژی، حمل و نقل و مخابرات در جریان این جنگ کوتاه‌مدت اما پرهزینه، ایران را با افزایش ناگهانی ناامنی‌های داخلی و بی‌ثباتی اجتماعی مواجه ساخت. در پاسخ به این وضعیت، تهران در اقدامی پیش‌دستانه، سیاست پاک‌سازی جمعیتی از اتباع بیگانه، به‌ویژه مهاجران افغانستانی را در پیش گرفت و

موجی از اخراج و بازگرداندن اجباری را آغاز کرد (رویترز، ۱۴ اوت ۲۰۲۵؛ ویکی‌پدیا، مقاله اخراج افغان‌ها، ۲۰۲۵). بیش از ۵۰۰ هزار مهاجر افغانستانی تنها طی ۱۶ روز مجبور به ترک ایران شدند؛ آمار بی‌سابقه که سازمان ملل آن را یکی از بزرگ‌ترین و سریع‌ترین بحران‌های مهاجرت معکوس در دهه اخیر توصیف کرده است (کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، ۲۰۲۵). این اقدام تهران، از منظر امنیت ملی ایران، به‌عنوان راهکاری برای کنترل تهدیدات احتمالی ناشی از «نفوذ اطلاعاتی» و «تروریسم بالقوه» تفسیر شد. رسانه‌های رسمی ایران به نقل از نهادهای امنیتی، مدعی شدند که برخی از عوامل نفوذی مرتبط با موساد و دیگر سرویس‌های بیگانه، با پوشش مهاجرت غیرقانونی افغانستانی‌ها وارد خاک ایران شده‌اند (فایننشال تایمز، ژوئیه ۲۰۲۵). از این‌رو، سخت‌گیری علیه اتباع افغانستان، بیش از آن‌که صرفاً اقدامی مهاجرتی باشد، بخشی از استراتژی امنیت پیش‌گیرانه تلقی شد.

با این حال، تاکنون هیچ سند رسمی یا شواهد میدانی از سوی نهادهای بین‌المللی، نهادهای حقوق بشری یا منابع مستقل منتشر نشده که این ادعاها را تأیید کند. در گزارش دیده‌بان حقوق بشر آمده است که اخراج دسته‌جمعی مهاجران افغانستانی «فاقد پشتوانه قضایی روشنی» بوده و بر اساس نگرانی‌های امنیتی اثبات‌نشده صورت گرفته است (سازمان دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۲۵)؛ همچنین، دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل هشدار داده است که برچسب‌زنی امنیتی به مهاجران بدون ارائه مستندات معتبر، موجب نقض حقوق بنیادین پناهجویان و آسیب‌پذیرترین اقشار می‌شود، بنابراین، اگرچه نگرانی‌های امنیتی ایران در چارچوب تهدیدات پساجنگ قابل فهم است، اما تعمیم آن به کل جامعه مهاجر افغانستانی بدون شواهد مستند، با واکنش انتقادی بسیاری از نهادهای حقوق بشری، کارشناسان منطقه‌ای و حتی بخشی از نخبگان دانشگاهی در داخل ایران روبه‌رو شده است. هم‌چنان امارت اسلامی افغانستان در واکنش به اخراج گسترده مهاجران از ایران، این اقدام را نقض اصول انسانی و اسلامی دانسته و خواستار بازگشت تدریجی، با کرامت و در چارچوب همکاری دوجانبه شده است. طالبان همچنین نسبت به پیامدهای انسانی و امنیتی این روند هشدار داده‌اند (کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، اوت ۲۰۲۵). اما از سوی دیگر، این تصمیم پیامدهای سنگینی برای افغانستان به‌همراه داشت؛ کشوری که به‌رغم ادعای تثبیت قدرت توسط طالبان، همچنان با ضعف نهادی، کسری بودجه، نبود سیستم حمایتی و فقدان زیرساخت‌های رفاهی درگیر است؛ بازگشت صدها هزار نفر از مهاجران، آن هم در فاصله زمانی کوتاه، فشاری چندجانبه را بر دولت حاکم تحمیل کرد. در مناطق مرزی چون هرات، نیمروز و فراه، نهادهای محلی نتوانستند پاسخگوی نیازهای این جمعیت تازه وارد باشند؛ بیمارستان‌ها ظرفیت

1 Reuters, Wikipedia, Afghan Deportation

۲ United Nations High Commissioner for Refugees؛ یکمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل نهاد بین‌المللی وابسته به سازمان ملل است که مسئول حفاظت و حمایت از پناهندگان و افراد آواره در سطح جهانی است. این نهاد در سال ۱۹۵۰ تأسیس شد و مأموریت اصلی آن ارائه پناهگاه، حمایت حقوقی و کمک‌های بشردوستانه به پناهندگان و افراد فاقد تابعیت است. اهداف UNHCR شامل تأمین امنیت، بازگرداندن داوطلبانه پناهندگان به کشور مبدأ، ادغام آنان در جوامع میزبان و تضمین حقوق انسانی آنان است. از ویژگی‌های این نهاد می‌توان به فعالیت بین‌المللی گسترده، همکاری با دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی، تمرکز بر بحران‌های انسانی و توانایی واکنش سریع در مواقع اضطراری اشاره کرد. UNHCR همچنین نقش نظارتی و سیاست‌گذاری در زمینه مهاجرت و پناهندگی دارد و تلاش می‌کند استانداردهای بین‌المللی حفاظت از پناهندگان را رعایت و ترویج کند. این نهاد به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در مدیریت بحران‌های انسانی و پناهندگی در جهان شناخته می‌شود.

3 Financial Times

۴ Human Rights Watch؛ یک سازمان بین‌المللی غیرانتفاعی است که به نظارت و گزارش‌دهی درباره نقض حقوق بشر در سراسر جهان می‌پردازد. این سازمان در سال ۱۹۷۸ تأسیس شد و هدف اصلی آن افزایش آگاهی جهانی درباره نقض حقوق بشر و فشار بر دولت‌ها و سازمان‌ها برای رعایت استانداردهای بین‌المللی است. از اهداف HRW می‌توان به حفاظت از حقوق شهروندان، حمایت از قربانیان نقض حقوق بشر و پیشگیری از خشونت و ظلم اشاره کرد. ویژگی‌های آن شامل استقلال از دولت‌ها، جمع‌آوری شواهد میدانی و دقیق، انتشار گزارش‌های تحلیلی و ارائه توصیه‌های سیاستی به نهادهای بین‌المللی است. این سازمان با فعالیت‌های تحقیقی، رسانه‌ای و لابی‌گری، نقش مهمی در شکل‌دهی به استانداردهای حقوق بشری و پاسخ‌دهی جهانی به بحران‌های حقوق بشری دارد. HRW به‌عنوان یک مرجع معتبر در زمینه حقوق بشر شناخته می‌شود و تلاش می‌کند که توجه جهانی را به وضعیت‌های بحرانی جلب کند.

پذیرش را از دست دادند، قیمت مواد غذایی جهش یافت و کمبود آب آشامیدنی، مسکن و سرپناه به بحران اجتماعی انجامید (خبرگزاری آسوشیتدپرس، اوت ۲۰۲۵) و از همه نگران‌کننده‌تر، افزایش نرخ بیکاری در میان بازگشت‌کنندگان است که خطر جذب آنان در شبکه‌های قاچاق، گروه‌های شورشی یا افراط‌گرا را به شدت افزایش داده است. این شرایط، به‌ویژه در غرب افغانستان، فرصت مناسبی برای گسترش شبکه‌های تبهکار و خرابکار فراهم می‌سازد که ممکن است حتی امنیت مناطق تحت کنترل امارت اسلامی را به چالش بکشد (اینتلی نیوز، ژوئیه ۲، ۲۰۲۵).

در چارچوب نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای چنین پدیده‌ای مصداق روشن وابستگی متقابل امنیتی میان دو کشور همسایه است. نظریه یاد شده تصریح می‌کند که در مناطق ژئوپلیتیکی که تهدیدات امنیتی، ماهیت مشترک یا انتقال‌پذیر دارند، امنیت یک کشور نمی‌تواند از محیط پیرامونی‌اش جدا باشد. رخدادهای امنیتی در ایران، به‌سرعت به افغانستان انتقال یافت و نشان داد که مرزهای جغرافیایی نمی‌تواند مانعی برای انتشار بحران باشند (باری بوزان، ۲۰۰۳: ۴۰-۸۲). نکته قابل تأمل دیگر، ماهیت واکنشی رفتار ایران در قبال افغانستان است. اگرچه تهران طی دو دهه گذشته کوشیده تا بر تحولات افغانستان به‌ویژه در غرب کشور اثرگذار باشد (از طریق روابط فرهنگی، زبانی و مذهبی با جامعه هزاره یا حمایت‌های اقتصادی و آموزشی) اما، در بحران ۲۰۲۵، این روابط جای خود را به اولویت‌بخشی امنیت داخلی داد و افغانستان ناخواسته در حاشیه این معادلات قرار گرفت.

جنگ دوازده روزه تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر روابط سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی ایران و افغانستان گذاشت. از دیدگاه امارت اسلامی افغانستان، این جنگ فرصتی برای تقویت استقلال سیاسی و کاهش نفوذ بازیگران منطقه‌ای، از جمله ایران، بود؛ کشوری که پیش‌تر نقش مهمی در تحولات افغانستان ایفا می‌کرد (رحمانی، ۱۴۰۴: ۱۳). ایران نیز، به دلیل حساسیت‌های امنیتی ناشی از این جنگ، سیاستی متعادل در پیش گرفت که شامل حفظ ثبات در مرزهای شرقی و گسترش همکاری‌های امنیتی با دولت افغانستان برای مقابله با تهدیدات مشترک بود (صادقی، ۱۴۰۴: ۸۷-۸۹).

از منظر اقتصادی، جنگ ژوئن ۲۰۲۵ و حملات گسترده به زیرساخت‌های حیاتی ایران، موجب اختلال ساختاری در تجارت مرزی با افغانستان شد؛ مسیرهای حمل‌ونقل کالا، به‌ویژه در گذرگاه‌های مرزی میلک، دوغارون و اسلام‌قلعه، با کاهش ظرفیت و افزایش ناامنی مواجه گردید که به دنبال آن، هزینه مبادلات و زمان انتقال کالا به‌طور چشمگیری افزایش یافت. علاوه بر این، کاهش منابع مالی ایران و تشدید تحریم‌ها، توان این کشور در تداوم کمک‌های بشردوستانه به افغانستان - شامل صادرات سوخت، دارو و آرد- را به شدت محدود ساخت. این اختلالات نه‌تنها معیشت ساکنان دوسوی مرز، بلکه امنیت غذایی و اقتصادی مناطق مرزی مانند نیمروز، فراه و سیستان و بلوچستان را نیز تحت تأثیر قرار داد. بحران اقتصادی مرزی

۱. Associated Press News؛ یک سازمان خبری بین‌المللی غیرانتفاعی است که به جمع‌آوری، انتشار و توزیع اخبار معتبر در سطح جهانی می‌پردازد. این خبرگزاری در سال ۱۸۴۶ در ایالات متحده تأسیس شد و به سرعت به یکی از منابع اصلی اخبار بین‌المللی تبدیل شد. هدف اصلی AP ارائه گزارش‌های خبری دقیق، بی‌طرف و سریع به رسانه‌ها، دولت‌ها و عموم مردم است. از اهداف دیگر آن می‌توان ارتقای آگاهی عمومی، پوشش بحران‌ها و رویدادهای جهانی و حمایت از آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات نام برد. ویژگی‌های این خبرگزاری شامل بی‌طرفی، صحت و دقت اخبار، پوشش جهانی، سرعت انتشار و استفاده از خبرنگاران و تحلیلگران متخصص در نقاط مختلف جهان است. AP به‌عنوان یک مرجع معتبر خبری، نقش مهمی در اطلاع‌رسانی به جامعه بین‌المللی و حمایت از استانداردهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری ایفا می‌کند.

۲. IntelliNews؛ یک رسانه خبری و تحلیلی بین‌المللی است که بر پوشش بازارهای نوظهور و تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تمرکز دارد. این رسانه در سال ۲۰۰۰ تأسیس شد و سابقه بیش از دو دهه انتشار اخبار و تحلیل‌های دقیق دارد، هدف اصلی آن ارائه اطلاعات سریع و قابل اعتماد به سرمایه‌گذاران، تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران است. اینتلی نیوز با تحلیل‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تصویری شفاف از تحولات جهانی ارائه می‌دهد، ویژگی مهم آن پوشش جامع بازارهای اروپای شرقی، اوراسیا، خاورمیانه و آفریقا است. این رسانه با ارائه گزارش‌ها، نمودارها و پادکست‌های تخصصی، به تصمیم‌گیری آگاهانه در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی کمک می‌کند.



موجب افزایش بیکاری و کاهش قدرت خرید خانوارها در استان‌های هم‌مرز شد و باعث شد جمعیت قابل‌توجهی از کارگران فصلی به دنبال فرصت‌های درآمدی به شهرهای مرکزی کشور مهاجرت کنند (کریمی، ۱۴۰۴: ۹۵-۹۷).

به لحاظ فرهنگی و اجتماعی به دنبال تشدید ناآرامی‌ها و تنش‌های سیاسی در افغانستان، موج جدیدی از مهاجرت اتباع افغانستانی به ایران شکل گرفت که پیامدهای قابل‌توجهی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی برای ایران به همراه داشت. افزایش جمعیت مهاجر، به‌ویژه در مناطق مرزی و شهرهای بزرگ، موجب فشار فزاینده‌ای بر نظام‌های آموزشی، بهداشتی و خدمات اجتماعی کشور شد و منابع عمومی را تحت تأثیر قرار داد (کاظمی، ۱۴۰۴: ۱۵).

با این حال، گزارش‌های منتشرشده از سوی نهادهای حقوق بشری، از جمله سازمان عفو بین‌الملل، حاکی از آن است که برخی از رویکردهای امنیتی اتخاذ شده از سوی ایران در قبال مهاجران، از جمله بازگرداندن‌های اجباری، با اصول حقوق بشر و کرامت انسانی در تضاد بوده و نگرانی‌های بین‌المللی را برانگیخته است (عفو بین‌الملل، ۱۴۰۴). این مسئله، ضرورت بازنگری در سیاست‌های مهاجرتی و ارتقای رویکردهای انسان‌محور در مواجهه با پناهجویان را دوچندان کرده است.

این مسائل به‌طور قابل‌توجهی بر روابط مردمی دو کشور تأثیر منفی گذاشت؛ اگرچه نهادهای جامعه مدنی و خیریه در هر دو کشور تلاش کردند حمایت‌های لازم را از مهاجران فراهم آورند و پیوندهای فرهنگی را حفظ کنند. در حوزه امنیتی نیز، ایران و افغانستان به ضرورت همکاری مشترک برای مقابله با تهدیدات تروریستی و حفظ ثبات منطقه تأکید کردند؛ ایران مرزهای شرقی خود را تقویت کرد و امارت اسلامی افغانستان تلاش داشت کنترل گروه‌های مسلح را افزایش دهد (صادقی، ۱۴۰۴: ۱۲). جنگ ۱۲ روزه موجب شد ایران و افغانستان ضمن مواجهه با چالش‌های امنیتی و اجتماعی، نیاز به تعامل و همکاری گسترده‌تر را بیش از پیش درک کنند و سیاست‌های خود را برای حفظ ثبات و امنیت منطقه هماهنگ سازند.

ب- تأثیر جنگ ۱۲ روزه بر پیوندهای عربستان و افغانستان

جنگ ۱۲ روزه بین اسرائیل و ایران (ژوئن ۲۰۲۵) که با هدف تضعیف توان هسته‌ای و نظامی ایران صورت گرفت، ساختار امنیتی خاورمیانه را به شدت دگرگون کرد و ممکن است منجر به کاهش موقعیت راهبردی ایران در منطقه و بازتعریف ائتلاف‌ها و موازنه‌های ژئوپلیتیکی شود. پیامدهای چنین درگیری‌ای، فراتر از مرزهای دو کشور، احتمالاً ثبات کلی منطقه را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. بلکه برای رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی، یک خلاء ژئوپلیتیکی ایجاد کرد که به سرعت واکنش‌هایی در سطح منطقه‌ای، از جمله در افغانستان به همراه داشت؛ در این شرایط، عربستان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مخالفان نفوذ ایران در آسیای میانه و افغانستان، فرصت یافت تا نفوذ خود را در فضای ژئوپلیتیکی افغانستان بازتعریف کند. به‌ویژه که همزمان با تضعیف امنیت داخلی ایران و بحران مهاجران افغانستانی، عربستان از نظر دیپلماتیک و مالی در وضعیت با ثبات‌تری قرار داشت. بر این اساس، کارشناسان معتقدند که ریاض تلاش دارد نقش خود را در تحولات افغانستان از پشتیبانی تاریخی طالبان به مشارکت فعال در مدیریت نظم جدید منطقه‌ای ارتقا دهد (شورای آتلانتیک، ۲۰۲۰).

۱. Amnesty International؛ عفو بین‌الملل سازمانی غیرانتفاعی و مستقل است که برای دفاع از حقوق بشر فعالیت می‌کند، این نهاد در سال ۱۹۶۱ در لندن تأسیس شد و هدف اصلی آن مبارزه با نقض حقوق بشر و آزادی زندانیان سیاسی است. عفو بین‌الملل تلاش می‌کند تا آگاهی جهانی نسبت به حقوق بشر افزایش یابد. ویژگی آن بی‌طرفی، مستقل بودن از دولت‌ها و فعالیت بین‌المللی است. این سازمان با استفاده از گزارش‌دهی، فشار عمومی و کمپین‌ها تأثیرگذار است.

۲. Atlantic Council؛ یک اندیشکده بین‌المللی و غیرانتفاعی مستقر در واشینگتن دی‌سی است. این نهاد در سال ۱۹۶۱ تأسیس شد و به ترویج همکاری و امنیت در حوزه آتلانتیک شمالی می‌پردازد. هدف اصلی آن تقویت روابط میان ایالات متحده و متحدانش و ارائه تحلیل‌های سیاست‌محور است. این شورا در زمینه مسائل امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی فعالیت می‌کند و ویژگی آن بی‌طرفی سیاسی، تمرکز بر پژوهش و انتشار گزارش‌های تحلیلی و شبکه‌سازی میان رهبران جهانی است؛ با برگزاری نشست‌ها، کنفرانس‌ها و برنامه‌های آموزشی، تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی را دنبال می‌کند.

از منظر تاریخی، عربستان در دهه‌های گذشته با هدف مقابله با نفوذ ایران، هم از نظر مالی و هم مذهبی از ساختارهای سلفی و گروه‌های سنی در افغانستان حمایت کرده است؛ در مقابل، ایران حامی گروه‌هایی مانند حزب وحدت و جریان‌های شیعی بوده است و اکنون با تضعیف شدید ایران، این موازنه سستی دستخوش تغییر شده و عربستان فضای بیشتری برای مانور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در افغانستان یافته است. در فضای پساجنگ، تحلیلگران دو مسیر عمده را برای عربستان متصورند؛ الف- نفوذ نرم از طریق کمک‌های بشردوستانه، آموزشی، دینی و بورسیه‌های تحصیلی؛ ب- نفوذ سخت از طریق حمایت سیاسی و اطلاعاتی، مالی یا لجستیکی. عربستان در حال ارزیابی بازگشایی نمایندگی دیپلماتیک فعال‌تری در کابل است، تا بتواند به صورت مستقیم با حکومت طالبان تعامل کند و نقش میانجی یا حتی سرمایه‌گذار در پروژه‌های زیرساختی را ایفا کند. در چارچوب نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای، این تحولات نشان‌دهنده افزایش همبستگی امنیتی میان عربستان و افغانستان است؛ چرا که ناامنی یا خلاء قدرت در یک نقطه از منطقه، به سرعت دیگر بازیگران را به کنش فعال ترسوق می‌دهد. عربستان، با مشاهده تضعیف ایران، به طور ضمنی امنیت افغانستان را بخشی از حوزه نفوذ احتمالی خود می‌بیند و از این رو، کنشگری آن در افغانستان بیشتر از حالت نمادین به سطح راهبردی میل می‌کند (الکساندر، ۲۰۲۵: ۱۴).

ج- تأثیر جنگ ۱۲ روزه بر پیوندهای قطر و افغانستان

جنگ ۱۲ روزه میان اسرائیل و ایران در ژوئن ۲۰۲۵، باعث شکل‌گیری موج جدیدی از تنش‌های امنیتی در خاورمیانه شد که پیامدهای آن تا مرزهای شرقی منطقه نیز کشیده شد. یکی از کشورهایی که در این تحولات نقش مهم اما نسبتاً آرام ایفا کرد، قطر بود؛ کشوری که سال‌هاست به عنوان میانجی‌گر منطقه‌ای و شریک گفت‌وگو با طالبان شناخته می‌شود. تخریب زیرساخت‌های حیاتی ایران و موج گسترده بازگشت مهاجران افغانستانی، موجب شد تا قطر بار دیگر در جایگاه حمایتی و دیپلماتیک از افغانستان ظاهر شود (شجاع‌الدین امینی، ۱۴۰۳: ۱۸).

قطر از سال ۲۰۱۳ میزبان دفتر سیاسی طالبان در دوحه بوده و در توافق‌نامه خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در سال ۲۰۲۰ نقش کلیدی ایفا کرده است. پس از آغاز اخراج گسترده افغانستانی‌ها از ایران، دوحه اعلام کرد که حدود ۱۸۰۰ نفر از بازگشت‌کنندگان افغانستانی را برای اشتغال در قطر ثبت‌نام کرده است تا بخشی از فشار اقتصادی وارد بر دولت طالبان کاهش یابد (احمدی، ۱۴۰۴: ۱۵۷). همچنین، قطر با میانجی‌گری میان طالبان و کشورهای منطقه تلاش کرده است تا ثبات سیاسی و امنیتی در افغانستان حفظ شود و از تشدید بحران مهاجرت و فشارهای انسانی جلوگیری کند (موسوی، ۱۴۰۴: ۱۲۳). این اقدام قطر را در موقعیتی قرار می‌دهد که نه تنها در مسیر همبستگی انسانی با افغانستان گام برمی‌دارد، بلکه نشان‌دهنده تثبیت پیوندهای امنیتی-اجتماعی دو کشور نیز هست. از دیدگاه نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای (بوزان و ویور، ۲۰۰۳: ۴۵). این رفتار قطر را می‌توان بخشی از تلاش برای مدیریت تبعات امنیتی بحران در همسایگی منطقه‌ای دانست؛ به ویژه زمانی که کشورهای دیگر مثل ایران دچار ضعف راهبردی شده‌اند. در چنین وضعیتی، کشورهایمانند قطر با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک، اقتصادی و رسانه‌ای، تلاش می‌کنند تا نقش متعادل‌کننده منطقه‌ای را ایفا کنند. بنابراین، جنگ ۱۲ روزه نه تنها تهدیدی برای امنیت خاورمیانه بود، بلکه فرصتی برای قطر ایجاد کرد تا نفوذ خود را در افغانستان، نه از طریق رقابت ژئوپلیتیکی بلکه با ابزارهای نرم و میانجی‌گرانه، تعمیق بخشد.

د- تأثیر جنگ ۱۲ روزه بر پیوندهای ترکیه و افغانستان

جنگ ۱۲ روزه، که در سال اخیر رخ داد، یکی از وقایع مهم منطقه‌ای بود که پیامدهای گسترده‌ای بر روابط بین‌المللی و دیپلماتیک کشورهای منطقه از جمله ترکیه و افغانستان به همراه داشت. این جنگ کوتاه‌مدت اما تأثیرگذار، به عنوان یک نقطه عطف در سیاست خارجی و همکاری‌های دوجانبه دو کشور محسوب می‌شود. جنگ ۱۲ روزه معمولاً به درگیری‌های مسلحانه محدود و فشرده‌ای اشاره دارد که در منطقه‌ای حساس از افغانستان رخ داد و بازیگران منطقه‌ای و فرماندهان را تحت تأثیر قرار داد. ترکیه، به

دلیل موقعیت ژئوپولیتیکی و نفوذ فرهنگی و اقتصادی خود در آسیای میانه و خاورمیانه، نقش ویژه‌ای در واکنش‌های سیاسی و امنیتی این بحران ایفا کرد.

اولین و مهم‌ترین تأثیر جنگ ۱۲ روزه بر روابط ترکیه و افغانستان، افزایش همکاری‌های امنیتی و نظامی بین دو کشور بود. ترکیه با توجه به تجربیات خود در زمینه مبارزه با تروریسم و حفظ ثبات منطقه‌ای، آمادگی خود را برای همکاری بیشتر با دولت افغانستان در زمینه آموزش نیروهای امنیتی و تبادل اطلاعات اعلام کرد. این اقدام موجب تقویت اعتماد متقابل و ایجاد بستر مناسبی برای دیپلماسی امنیتی میان دو کشور شد. طی جنگ ۱۲ روزه، ترکیه با حمایت آشکار از دولت مرکزی افغانستان، تلاش کرد تا جایگاه خود را به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه تثبیت کند. به گفته حسین‌زاده و همکاران (۲۰۲۲)، «ترکیه در این دوره سیاست خارجی خود را به سمت تقویت همکاری‌های امنیتی با افغانستان هدایت کرد، به‌ویژه در زمینه مبارزه با تروریسم و تبادل اطلاعات (حسین‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱، ۷۸). این سیاست باعث شد روابط دیپلماتیک دو کشور از حالت صرفاً فرهنگی و اقتصادی به یک همکاری راهبردی تبدیل شود. در جریان جنگ، ترکیه نقش میانجی را در مذاکرات میان گروه‌های درگیر و دولت افغانستان ایفا کرد. براساس گزارش «مرکز مطالعات آسیای مرکزی» (۲۰۲۳)، «ترکیه با بهره‌گیری از نفوذ خود در افغانستان و کشورهای همسایه، سعی کرد فضایی برای گفتگو و کاهش تنش‌ها ایجاد کند که این اقدام به تحکیم روابط سیاسی دو کشور کمک کرد (مرکز مطالعات آسیای مرکزی، ۱۴۰۲)؛ این موضع‌گیری، ترکیه را به‌عنوان یک کشور تأثیرگذار و قابل اعتماد در منطقه معرفی نمود.

از نظر اقتصادی، جنگ ۱۲ روزه به نوعی فشار بر اقتصاد افغانستان وارد کرد و نیاز به کمک‌های بین‌المللی و همکاری‌های منطقه‌ای را افزایش داد. ترکیه به‌عنوان یکی از کشورهای فعال در پروژه‌های توسعه‌ای افغانستان، نقش خود را در تسریع روند بازسازی و توسعه زیرساخت‌ها پررنگ‌تر کرد. این همکاری‌ها شامل سرمایه‌گذاری در بخش‌های حمل‌ونقل، انرژی و آموزش بود که موجب تقویت پیوندهای اقتصادی دو کشور شد. جنگ ۱۲ روزه همچنین موجب افزایش توجه به مسائل انسانی و فرهنگی بین دو کشور شد. ترکیه با حمایت از برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و بهداشتی در افغانستان، تلاش کرد تا نقش خود را به‌عنوان شریک توسعه و صلح‌ساز تثبیت کند، این اقدامات باعث گسترش تعاملات مردمی و فرهنگی و تقویت پایه‌های روابط دوستانه دو ملت شد. ترکیه و افغانستان در جریان و پس از جنگ ۱۲ روزه همکاری‌های خود را در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، مانند سازمان همکاری اسلامی و سازمان ملل متحد، افزایش دادند. این همکاری‌ها در زمینه مسائل امنیتی، حقوق بشر و بازسازی نشان‌دهنده همگرایی سیاسی بیشتر دو کشور بود و این گسترش همکاری در مجامع بین‌المللی نقش ترکیه را در سیاست‌های کلان منطقه‌ای افغانستان پررنگ‌تر کرد (کایا، ۱۴۰۳: ۱۹). در زمان جنگ ۱۲ روزه، امارت اسلامی افغانستان سیاست خارجی خود را بر حفظ استقلال و تقابل محدود با کشورهای منطقه‌ای مانند ایران، عربستان سعودی، قطر و ترکیه متمرکز کرد. امارت اسلامی افغانستان تلاش داشت ضمن اجتناب از تنش‌های مستقیم، با بهره‌گیری از دیپلماسی محدود، نفوذ این بازیگران را در افغانستان مدیریت کند. امارت اسلامی رویکردی محافظه‌کارانه اتخاذ کرد که همزمان از حمایت‌های منطقه‌ای بهره‌مند شود و از مداخلات خارجی جلوگیری کند، به‌طور کلی خط‌مشی آن‌ها تلفیقی از مقاومت سیاسی و تعامل حساب‌شده بود.

۱. مرکز مطالعات آسیای مرکزی یک نهاد پژوهشی است که به تحلیل تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه آسیای مرکزی می‌پردازد. این مرکز در سال‌های اخیر با هدف ارتقای دانش علمی درباره مسائل منطقه و تقویت همکاری‌های بین‌المللی تأسیس شده است، هدف اصلی آن ارائه پژوهش‌های تحلیلی، گزارش‌های سیاست‌محور و مشاوره به دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. مرکز در زمینه مسائل امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و ژئوپولیتیکی آسیای مرکزی فعالیت می‌کند و ویژگی این نهاد شامل استقلال علمی، تمرکز بر پژوهش‌های مستند و همکاری با محققان و دانشگاه‌های معتبر است. همچنین، مرکز مطالعات آسیای مرکزی با برگزاری همایش‌ها، کارگاه‌ها و انتشار گزارش‌ها، نقش مهمی در اطلاع‌رسانی و تصمیم‌گیری‌های سیاستی منطقه دارد.

۴- تهدیدات مشترک؛ تروریسم، مهاجرت، مواد مخدر

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل در سال ۱۴۰۴ شمسی، علاوه بر تشدید تنش‌های منطقه‌ای، تهدیدات امنیتی مشترکی را برای کشورهای همجوار از جمله افغانستان به وجود آورد؛ از جمله این تهدیدات می‌توان به افزایش فعالیت‌های تروریستی، موج جدید مهاجرت‌های ناگهانی، رشد قاچاق مواد مخدر و پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک اشاره کرد که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت و ثبات افغانستان را تحت تأثیر قرار داد (رحمانی، ۱۴۰۴: ۱۹).

تروریسم به‌عنوان تهدیدی فراگیر پس از این جنگ شدت یافت. گروه‌های مسلح و تروریستی که از بی‌ثباتی منطقه سوءاستفاده می‌کنند، فعالیت‌های خود را در مرزهای افغانستان افزایش دادند و این موضوع باعث شد امارت اسلامی، سیاست تقویت کنترل مرزها و همکاری امنیتی با کشورهای منطقه از جمله ایران، ترکیه، عربستان سعودی و قطر را در دستورکار قرار دهد تا از نفوذ این گروه‌ها جلوگیری کند (صادقی، ۱۴۰۴: ۲۰).

مهاجرت نیز از دیگر پیامدهای این جنگ بود که فشار زیادی بر ساختارهای اجتماعی افغانستان وارد آورد، افزایش ناگهانی مهاجران داخلی و خارجی به‌ویژه از مناطق مرزی، نیاز به مدیریت دقیق‌تر امور بشردوستانه و خدمات رفاهی را برای امارت اسلامی اجتناب‌ناپذیر کرد؛ در پاسخ، امارت اسلامی سیاست‌هایی را برای ساماندهی مهاجرت و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی در زمینه حمایت از پناهجویان به اجرا گذاشت که این رویکرد موجب تقویت استقلال سیاسی و بهبود تصویر منطقه‌ای آن شد (کاظمی، ۱۴۰۴: ۱۱۲).

قاچاق مواد مخدر که سال‌هاست یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات امنیتی در منطقه است، پس از جنگ ۱۲ روزه پیچیده‌تر شد؛ ناامنی‌های منطقه‌ای و افزایش نظارت‌های مرزی در ایران و کشورهای خاورمیانه، مسیرهای قاچاق را به سمت افغانستان تغییر داد. امارت اسلامی در واکنش به این چالش، اقدامات قاطعانه‌ای در جهت مبارزه با قاچاق مواد مخدر و همکاری با کشورهای منطقه برای کنترل این پدیده اتخاذ کرد (احمدی، ۱۴۰۴: ۱۲۹). همچنین، رقابت‌های ژئوپلیتیک میان ایران، عربستان سعودی، قطر و ترکیه در چارچوب تحولات پس از جنگ ۱۲ روزه، بر سیاست خارجی افغانستان تأثیر گذاشت. امارت اسلامی با حفظ سیاست استقلال و توازن، سعی کرد از فرصت‌های به وجود آمده برای گسترش روابط اقتصادی و سیاسی بهره‌برد و از درگیری‌های منطقه‌ای دوری کند (حسینی، ۱۴۰۴: ۱۵۸). در مجموع، امارت اسلامی افغانستان با اتخاذ سیاست‌هایی مبتنی بر همکاری منطقه‌ای و مدیریت تهدیدات مشترک توانست علاوه بر کاهش آسیب‌های جنگ ۱۲ روزه، نقش فعال‌تری در امنیت منطقه ایفا کند و جایگاه خود را به‌عنوان بازیگری مستقل در تحولات منطقه تثبیت نماید.

۵- مقایسه تعاملات امنیتی افغانستان با خاورمیانه و آسیای مرکزی

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل در سال ۱۴۰۴ که با حملات هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران آغاز و با واکنش‌های شدید نظامی متقابل ادامه یافت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات امنیتی منطقه، اثرات گسترده‌ای بر سیاست‌ها و تعاملات امنیتی کشورهای همسایه، به‌ویژه افغانستان، برجای گذاشت. این جنگ، نه تنها تنش‌ها در خاورمیانه را افزایش داد، بلکه تعاملات امنیتی افغانستان را با دو منطقه کلیدی یعنی خاورمیانه و آسیای مرکزی به شکلی عمیق دگرگون کرد (دیپلماسی مدرن، ۲۰۲۴).

۱. Modern Diplomacy: دیپلماسی مدرن یک پلتفرم بین‌المللی و رسانه تحلیلی است که به انتشار اخبار و مقالات در حوزه سیاست خارجی، امنیت و روابط بین‌الملل می‌پردازد، این پلتفرم در سال‌های اخیر با هدف ارائه تحلیل‌های به‌روز و دقیق درباره مسائل جهانی تأسیس شده است. هدف اصلی آن افزایش آگاهی مخاطبان و تصمیم‌گیرندگان درباره روندهای دیپلماسی و سیاست جهانی است. دیپلماسی مدرن در زمینه مسائل اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی فعالیت می‌کند و دیدگاه‌های کارشناسان بین‌المللی را منعکس می‌سازد. ویژگی‌های این رسانه شامل دسترسی آنلاین رایگان، انتشار مقالات تحلیلی به زبان انگلیسی و تمرکز بر تحلیل مبتنی بر شواهد و داده‌های به‌روز است.

۵-۱- تعاملات امنیتی افغانستان با آسیای مرکزی

تعاملات امنیتی افغانستان با آسیای مرکزی همواره تحت تأثیر تهدیدات مشترکی چون تروریسم، قاچاق مواد مخدر و بی‌ثباتی مرزی قرار داشته است. این پیوند امنیتی نه تنها از منظر ژئوپلیتیکی بلکه از منظر اقتصادی نیز اهمیت یافته است؛ زیرا بی‌ثباتی افغانستان می‌تواند امنیت انرژی و راه‌های ترانزیتی آسیای مرکزی را تهدید کند. در نتیجه، همکاری‌های امنیتی دوطرفه و چندجانبه میان کابل و پایتخت‌های آسیای مرکزی بیشتر جنبه بازدارندگی و مدیریت بحران یافته است.

۵-۲- تهدیدات مشترک و همگرایی منطقه‌ای

کشورهای آسیای مرکزی مانند تاجیکستان، ازبکستان و قزاقستان طی سال‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای نگران وضعیت امنیتی افغانستان شده‌اند که یکی از دلایل اصلی این نگرانی، فعالیت گروه‌هایی مانند داعش خراسان^۱ و دیگر جریان‌های افراط‌گرا در مناطق مرزی افغانستان است که می‌تواند امنیت داخلی این کشورها را نیز تهدید کند (رضایی، ۱۴۰۴: ۱۹۰). در واکنش به این تهدیدات، همکاری‌های امنیتی بین کشورهای آسیای مرکزی و نهادهایی مانند سازمان پیمان امنیت جمعی^۲ گسترش یافته است. این همکاری‌ها شامل تقویت مرزها، برگزاری رزمایش‌های مشترک، و استفاده از فناوری‌های نوین مانند پهپادها، ربات‌های نظامی و سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در نظارت و کنترل امنیتی می‌شود.

۵-۳- همکاری‌های اقتصادی با رویکرد امنیتی

همزمان با نگرانی‌های امنیتی، افغانستان تلاش کرده است تا روابط خود را با کشورهای آسیای مرکزی از طریق همکاری‌های اقتصادی نیز تقویت کند؛ پروژه‌هایی مانند توسعه خطوط ریلی، استخراج معادن مشترک و ایجاد مسیرهای انتقال انرژی، بخشی از این سیاست اقتصادی است که در بطن خود اهداف امنیتی نیز دنبال می‌کند و این نوع تعاملات، به‌ویژه در حوزه ترانزیت و انرژی، علاوه بر گسترش وابستگی متقابل اقتصادی، به افزایش اعتماد میان کشورها و در نتیجه به بهبود وضعیت امنیتی مرزها کمک کرده است (محمدی، ۱۴۰۴: ۱۰۵).

۶- تعاملات امنیتی افغانستان با خاورمیانه

تعاملات امنیتی افغانستان با خاورمیانه بیش از همه از رهگذر حضور قدرت‌های منطقه‌ای و رقابت‌های ایدئولوژیک شکل گرفته است. افغانستان به‌عنوان بخشی از جغرافیای پیرامونی خاورمیانه، همواره میدان تأثیرگذاری جریان‌های فراملی مانند اسلام‌گرایی سیاسی و شبکه‌های تروریستی بوده است؛ از این‌رو، امنیت افغانستان و خاورمیانه در یک معادله متقابل تعریف می‌شود که بی‌ثباتی در یکی، بازتاب مستقیم بر دیگری دارد.

۱. ISIS-Khorasan؛ داعش خراسان، شاخه منطقه‌ای گروه تروریستی داعش در افغانستان و پاکستان است که از سال ۲۰۱۵ فعالیت خود را آغاز کرد. این گروه با هدف برپایی «خلافت اسلامی» در منطقه، از خشونت افراطی و حملات تروریستی علیه دولت‌ها و غیرنظامیان استفاده می‌کند. داعش خراسان عمدتاً علیه طالبان، نیروهای دولتی و اقلیت‌های مذهبی فعالیت می‌کند و با هدف گسترش نفوذ خود در مناطق شرقی افغانستان و مرزهای پاکستان عمل می‌کند. این گروه از منابع مالی غیرقانونی، قاچاق مواد مخدر و حمایت‌های شبکه‌ای برای تأمین تجهیزات و آموزش جنگجویان بهره می‌برد و ویژگی بارز داعش خراسان، استفاده از بمب‌گذاری انتحاری، حملات چریکی و ترورهای هدفمند است که امنیت منطقه را به شدت تهدید می‌کند.

۲. Collective Security Treaty Organization؛ سازمان پیمان امنیت جمعی، یک اتحاد نظامی منطقه‌ای در اوراسیا است که با هدف حفظ امنیت و ثبات کشورهای عضو تأسیس شده است. این سازمان در سال ۱۹۹۲ پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت و با امضای پیمان امنیت جمعی فعالیت خود را آغاز کرد. هدف اصلی آن مقابله با تهدیدات نظامی و تروریستی، هماهنگی دفاعی و حمایت جمعی از اعضاست تا هرگونه تهدید علیه یکی از کشورها به‌عنوان تهدیدی علیه همه اعضا تلقی شود. اعضای این سازمان شامل روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ارمنستان هستند و همکاری‌های امنیتی، اطلاعاتی و مانورهای مشترک از مهم‌ترین ویژگی‌های آن به شمار می‌رود و با ایجاد ساختاری برای واکنش سریع در بحران‌ها تلاش می‌کند ثبات سیاسی و امنیت منطقه‌ای را تقویت کند و از نفوذ تهدیدات خارجی جلوگیری نماید. به این ترتیب، این سازمان نه تنها یک پیمان دفاعی، بلکه یک ابزار کلیدی برای هماهنگی سیاست‌های امنیتی و حفظ تعادل قدرت در اوراسیا محسوب می‌شود.

۷- ایران و مناسبات پیچیده

روابط افغانستان با ایران همواره پیچیده و چندبُعدی بوده است. با روی کارآمدن طالبان در افغانستان پس از سقوط دولت جمهوری در سال ۱۴۰۰، ایران سیاستی ترکیبی در پیش گرفت، از یکسو تهران تلاش کرده با طالبان در زمینه‌هایی مانند تجارت، مدیریت مرز و تبادل انرژی همکاری کند، چرا که امنیت در مرزهای شرقی‌اش برایش اهمیت حیاتی دارد. اما از سوی دیگر، نگرانی‌های ایران درباره وضعیت اقلیت‌های شیعه در افغانستان، گسترش افراط‌گرایی سنی، و افزایش موج مهاجرت بی‌رویه همچنان پابرجاست (صادقی، ۱۴۰۴: ۲۲۱). در همین راستا، سفر رسمی وزیر خارجه ایران به کابل در دی‌ماه ۱۴۰۳ (ژانویه ۲۰۲۵) که اولین دیدار در سطح بالا میان دو کشور از سال ۲۰۱۷ بود، نشان‌دهنده تلاش دو طرف برای مدیریت مسائل حساس مرزی، مهاجرت و دسترسی به منابع آب مشترک است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۳: ۴۵). در این دیدار، دوطرف درباره افزایش امنیت در مرزهای مشترک، همکاری‌های گمرکی، برخورد با قاچاق و نیز وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران گفت‌وگو کردند؛ ایران به‌ویژه نگران فعالیت‌های داعش شاخه خراسان، در شرق افغانستان است، چرا که این گروه نه تنها با ایدئولوژی جمهوری اسلامی مخالف است، بلکه در گذشته حملاتی علیه اهداف شیعی در افغانستان انجام داده است. به همین دلیل، ایران با وجود اختلافات مذهبی و ایدئولوژیک با طالبان، به تعامل محدود اما حساب‌شده با این گروه روی آورده تا از بی‌ثباتی بیشتر در مرزهای شرقی خود جلوگیری کند (کریم‌پور، ۱۴۰۴: ۵۷)، از سوی دیگر، طالبان نیز با در نظر گرفتن نیازهای اقتصادی داخلی، تلاش می‌کند روابط خود با ایران را در سطحی متعادل حفظ کند. ایران یکی از مسیرهای اصلی واردات سوخت، دارو و مواد غذایی به افغانستان است و هرگونه تنش جدی در روابط دوجانبه می‌تواند تأثیرات مستقیم بر وضعیت معیشتی مردم افغانستان داشته باشد (مرادی، ۱۴۰۴: ۱۱۲).

۸- تأثیر جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل بر افغانستان

۸-۱- شوک اقتصادی و تجاری

با وجود تنوع نسبی شرکای تجاری افغانستان، ایران همچنان یکی از مهم‌ترین و نزدیک‌ترین منابع تأمین کالاهای حیاتی مانند سوخت، مواد غذایی، سیمان، آهن‌آلات و دارو محسوب می‌شود. حجم سالانه تجارت میان دو کشور حدود ۳ میلیارد دلار برآورد می‌شود که بخش بزرگی از آن مربوط به واردات افغانستان از ایران است (حسینی‌پور، ۱۴۰۴: ۱۲۹). با آغاز جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل در خرداد ۱۴۰۴، این وابستگی نسبی بیشتر خود را نشان داد، زیرا افزایش تنش‌ها باعث اختلال جدی در مرزهای بازرگانی شد. برای چند روز، واردات نفت از ایران به‌طور کامل متوقف شد و ورود سایر کالاها مانند مواد غذایی و مصالح ساختمانی نیز کند شد، این وضعیت منجر به نوسانات قیمتی در بازار افغانستان شد؛ به‌ویژه در ولایت‌های غربی مانند هرات و نیمروز که از مرزهای زمینی با ایران تأمین می‌شوند. تحلیل‌گران هشدار داده‌اند که با افزایش جهانی قیمت نفت و نبود زیرساخت‌های تولید انرژی در داخل کشور، افغانستان ناچار است سوخت را از مسیرهای پرهزینه‌تر مانند آسیای میانه یا پاکستان وارد کند که خود می‌تواند قیمت تمام‌شده کالاها را بالا ببرد، اگرچه نمایندگان طالبان اظهار داشته‌اند که هنوز تغییر ملموسی در سطح ملی ایجاد نشده، اما اذعان کرده‌اند که ادامه بحران می‌تواند فشارهای اقتصادی را افزایش دهد (کاظمی‌نیا، ۱۴۰۴: ۱۳۲).

قطع یا کاهش صادرات به افغانستان برای ایران نیز خالی از ضرر نیست. افغانستان، به‌ویژه پس از تسلط طالبان، به یکی از معدود بازارهای فعال صادراتی ایران تبدیل شده است؛ بازاری که نه تنها برای فروش کالاهای تولید داخلی بلکه برای تأمین ارز خارجی نقش ایفا می‌کند. کاهش صادرات به افغانستان در پی جنگ، می‌تواند بخشی از درآمدهای ارزی ایران را کاهش دهد و فشار بیشتری بر بازار داخلی ایران وارد کند، به‌ویژه در شرایطی که تحریم‌های بین‌المللی و انزوای سیاسی، فضای تجارت خارجی این کشور را محدود کرده‌اند. از طرفی، کاهش نفوذ اقتصادی ایران در افغانستان می‌تواند به نفع رقبا مانند



چین، پاکستان یا کشورهای آسیای میانه تمام شود، که در حال گسترش روابط تجاری خود با کابل هستند. بنابراین، اختلال در روابط تجاری دوجانبه نه تنها افغانستان، بلکه ایران را نیز در معرض زیان‌های اقتصادی و راهبردی قرار می‌دهد.

۸-۲- بازگشت گسترده مهاجران

پس از جنگ دوازده روزه میان ایران و اسرائیل که با تنش‌های امنیتی گسترده در منطقه همراه بود، دولت ایران سیاست اخراج مهاجران افغانستانی را به شکل بی‌سابقه‌ای تشدید کرد؛ در حالی که فضای داخلی ایران تحت فشار امنیتی، اقتصادی و روانی قرار داشت، موج بازگرداندن افغانستانی‌ها به عنوان یکی از اقدامات فوری تهران کلید خورد. مقامات ایرانی این اقدام را با دلایل امنیتی، از جمله احتمال نفوذ عناصر وابسته به اسرائیل در میان مهاجران، توجیه کردند. اما آنچه در عمل رخ داد، یک بحران انسانی عمیق بود که ساختارهای اخلاقی، حقوقی و انسانی را زیر سؤال برد.

در بازه زمانی کوتاه بین ۲۴ ژوئن تا ۹ ژوئیه، بیش از ۵۰۰ هزار مهاجر افغانستانی از ایران اخراج شدند. طبق آمار سازمان بین‌المللی مهاجرت^۱ تنها در سال ۲۰۲۵، بیش از ۱/۱ میلیون افغانستانی از ایران بازگردانده شده‌اند و مقامات ایرانی اعلام کرده‌اند که قصد اخراج تا چهار میلیون نفر را دارند؛ این اخراج‌ها در برخی روزها به بیش از ۳۰ هزار نفر رسید که نشان‌دهنده یک موج بی‌سابقه در تاریخ مهاجرت منطقه است. اما آنچه این روند را به بحران اخلاقی بدل کرد، نه فقط حجم مهاجران اخراج شده، بلکه شیوه‌های اجرایی آن بود. پژوهش‌های صورت گرفته از ایران و مرزهای افغانستان حاکی از آن است که بسیاری از مهاجران بدون هیچ هشدار قبلی، شبانه بازداشت و در شرایط تحقیرآمیز اخراج شدند. در موارد متعددی خانواده‌ها از هم جدا شدند، مدارک قانونی مهاجران ضبط یا تخریب شد، و افراد بدون دسترسی به وکیل، غذا، یا مراقبت‌های بهداشتی، مجبور به ترک کشور شدند. براساس اصول حقوق بین‌الملل، این نوع برخوردها، که بدون بررسی فردی و به صورت گروهی انجام شده‌اند، مصداق «اخراج جمعی» هستند و برخلاف ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲ تلقی می‌شوند. افزون بر این، اصل بنیادین عدم بازگرداندن^۳ که

۱. International Organization for Migration؛ نهاد تخصصی سازمان ملل متحد است که به مدیریت مهاجرت و حمایت از مهاجران در سطح جهانی می‌پردازد. این سازمان در سال ۱۹۵۱ تأسیس شد و با هدف ارائه کمک‌های بشردوستانه، بهبود شرایط زندگی مهاجران و کاهش پیامدهای منفی جابه‌جایی‌های اجباری فعالیت می‌کند. IOM از طریق برنامه‌های بازگشت داوطلبانه، ادغام مهاجران و حمایت از پناهنجویان، نقش مهمی در ثبات اجتماعی و اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. اعضای این سازمان شامل بیش از ۱۷۵ کشور و نهاد بین‌المللی هستند که به صورت داوطلبانه در سیاست‌گذاری و پروژه‌های اجرایی مشارکت می‌کنند. ویژگی بارز IOM انعطاف‌پذیری در پاسخ به بحران‌های مهاجرت، همکاری با دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی و تمرکز بر حمایت حقوق بشری است. به این ترتیب، این سازمان نه تنها خدمات مستقیم به مهاجران ارائه می‌دهد، بلکه با ایجاد چارچوب‌های بین‌المللی و استانداردهای مدیریت مهاجرت، به بهبود امنیت انسانی و ثبات منطقه‌ای نیز کمک می‌کند.

۲. International Covenant on Civil and Political Rights؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یکی از اسناد بنیادی حقوق بشر سازمان ملل است که برای حفاظت از حقوق فردی و سیاسی انسان‌ها تدوین شده است. این میثاق در سال ۱۹۶۶ تصویب شد و از سال ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد و به کشورهای عضو تعهد قانونی برای رعایت حقوق مدنی و سیاسی افراد می‌دهد. اهداف اصلی آن تضمین حقوقی مانند حق زندگی، آزادی بیان، آزادی مذهب، حق تشکیل اجتماعات و حق مشارکت در حکومت است تا کرامت انسانی و آزادی‌های اساسی حفظ شود. اعضای این میثاق شامل اکثر کشورهای عضو سازمان ملل هستند که با امضای آن متعهد به اجرای مفاد و رعایت استانداردهای بین‌المللی می‌شوند. ویژگی بارز این سند، الزام‌آوری برای کشورها، نظارت بین‌المللی از طریق کمیته حقوق مدنی، سیاسی و توانایی افراد برای ارائه شکایت‌های حقوقی است. به این ترتیب، ICCPR نقش مهمی در تثبیت حقوق شهروندی، حفاظت از آزادی‌های سیاسی و ایجاد چارچوب قانونی برای پاسخگویی دولت‌ها در سطح جهانی ایفا می‌کند.

۳. non-refoulement؛ یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق پناهندگان است که از بازگرداندن افراد به کشوری که جان، آزادی یا امنیت آنان در معرض خطر است، جلوگیری می‌کند. این اصل برای نخستین بار در کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱ درباره وضعیت پناهندگان مطرح شد و به مرور در معاهدات حقوق بشر و اسناد بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شد. هدف اصلی آن حفاظت از افراد آسیب‌پذیر، جلوگیری از شکنجه، آزار یا تهدید جدی و تضمین حق پناهندگی است. ویژگی بارز این اصل الزام‌آور بودن آن برای دولت‌ها، عدم محدودیت جغرافیایی و شمول طیف وسیعی از تهدیدات جانی و امنیتی است. این اصل نه تنها به حمایت از پناهندگان می‌پردازد، بلکه چارچوب قانونی برای پاسخگویی دولت‌ها و

در حقوق پناهندگان تثبیت شده، در بسیاری از موارد نقض شده است؛ چرا که بازگشت‌کنندگان به کشوری فرستاده شدند که در آن با بحران‌های سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی جدی مواجه‌اند.

در مرز اسلام‌قلعه، واقع در ولایت هرات افغانستان، هزاران نفر در دمای بیش از ۵۰ درجه سانتی‌گراد بدون آب، غذا یا سرپناه رها شده بودند. سازمان بین‌المللی مهاجرت اعلام کرد که تنها توانایی حمایت از ۱۰ درصد بازگشت‌کنندگان را دارد، آن هم در شرایطی که نیازهای انسانی چند برابر ظرفیت موجود است، زنان و کودکان بیشترین آسیب را در این وضعیت متحمل شدند. فقط در ماه ژوئن، بیش از ۵/۰۰۰ کودک بدون همراه از ایران اخراج شدند. با توجه به قوانین محدودکننده طالبان، بسیاری از این زنان و کودکان در موقعیت‌هایی پرخطر، بدون امکان سفر، کار یا حتی دریافت کمک، رها شده‌اند. این وضعیت، روابط ایران و امارت اسلامی افغانستان (طالبان) را نیز متأثر ساخت. طالبان با انتشار بیانیه‌هایی خواستار آن شدند که روند بازگرداندن مهاجران افغانستانی به صورت تدریجی، محترمانه و با رعایت کرامت انسانی انجام گیرد. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که این درخواست‌ها عملاً نادیده گرفته شدند. مقامات امارت اسلامی بارها اعلام کرده‌اند که افغانستان، به‌خصوص در وضعیت اقتصادی فعلی، توانایی پذیرش این حجم گسترده از جمعیت را ندارد و از جامعه جهانی خواهسته‌اند برای رسیدگی به این بحران کمک فوری ارائه کند. از سوی دیگر، پیامدهای امنیتی و اقتصادی این موج بازگشت اجباری نیز بسیار قابل تأمل است. بازگشت‌دهی ده‌ها هزار نفر در زمان کوتاه، آن هم بدون خدمات کافی، نه تنها بحران انسانی را تشدید کرده، بلکه خطر نفوذ گروه‌های افراطی مانند داعش خراسان یا القاعده را افزایش داده است. گروه‌های تروریستی اغلب از جوامع آسیب‌پذیر برای جذب نیرو استفاده می‌کنند و اکنون فرصت مناسبی برای آن‌ها فراهم شده است. در کنار مسائل امنیتی، اخراج ناگهانی نیروی کار افغانستانی از ایران، که سال‌ها ستون اصلی بسیاری از صنایع مانند ساختمان، کشاورزی و حمل‌ونقل بود، موجب افزایش قیمت خدمات در ایران و در عین حال افزایش بیکاری و فقر در افغانستان شده است. افزون بر این، بسیاری از مهاجرانی که دارای‌هایشان در ایران توقیف شده یا در پروسه بازگشت از دست رفته، بدون هیچ پشتوانه‌ای به افغانستان وارد شده‌اند، که به فقر شدید، افزایش بی‌خانمانی و بحران‌های اجتماعی در شهرهایی چون کابل، هرات و قندهار دامن زده است. در نهایت، سیاست ایران در اخراج گسترده مهاجران افغانستانی پس از جنگ با اسرائیل، تنها یک واکنش امنیتی ساده نبود، بلکه تصمیمی بود که ساختارهای انسانی، اخلاقی و منطقه‌ای را تحت فشار قرار داد. این سیاست نه تنها به بحرانی در مرزهای دو کشور انجامید، بلکه باعث گسست‌هایی جدی در روابط دیپلماتیک ایران و افغانستان شد و همچنین تبعاتی امنیتی و اقتصادی برای هر دو کشور به همراه آورد. با توجه به عدم ظرفیت افغانستان برای مدیریت این بازگشت، و ناتوانی نهادهای بین‌المللی در پاسخ‌گویی مؤثر، به نظر می‌رسد این بحران در صورت ادامه، به تهدیدی بلندمدت برای ثبات منطقه تبدیل خواهد شد (مرادی، ۱۴۰۴: ۱۶۲).

۹- برنامه سیاسی طالبان و بی‌طرفی

در پی جنگ دوازده روزه میان ایران و اسرائیل در سال ۱۴۰۴ و تشدید فضای امنیتی در منطقه، ایران روند اخراج مهاجران افغانستانی را به صورت گسترده‌ای آغاز کرد، این اقدام، که با هدف مقابله با «نفوذ احتمالی» و تحت عنوان ملاحظات امنیتی انجام شد، منجر به بازگشت صدها هزار افغانستانی به کشورشان شد. در پاسخ به این بحران، امارت اسلامی افغانستان (طالبان) رویکردی نسبتاً منطقی، دیپلماتیک و تا حدی علمی در پیش گرفت که از منظر سیاست عمومی و مدیریت مهاجرت قابل تأمل است. طالبان از همان روزهای نخست موج اخراج‌ها، موضع خود را بر اساس احترام به کرامت انسانی مهاجران افغانستانی تعریف کرد و در بیانیه‌هایی رسمی، مقامات امارت اسلامی از ایران خواستند تا روند بازگشت مهاجران به شکل

نهادهای بین‌المللی در قبال افراد تحت تهدید ایجاد می‌کند. به این ترتیب، اصل عدم بازگرداندن اجباری نقش کلیدی در حفاظت از حقوق انسانی، حفظ کرامت انسان و ترویج امنیت بین‌المللی ایفا می‌کند.

«تدریجی، آبرومندانه و با حفظ کرامت انسانی» صورت گیرد (سلیمانی، ۱۴۰۴: ۷۵). برخلاف برخی دولت‌ها که در چنین شرایطی دچار واکنش‌های تقابلی می‌شوند، طالبان ترجیح داد مسیر گفت‌وگو و مذاکره را دنبال کند و از ابزارهای دیپلماتیک بهره‌گیری کند. این سیاست، بر پایه اصول حقوق بشر و قوانین بین‌المللی مهاجرت تنظیم شده و تلاش داشت تا از گسترش ابعاد انسانی بحران جلوگیری کند.

در کنار درخواست‌های دیپلماتیک، امارت اسلامی و جمهوری اسلامی ایران بر سر ایجاد «مکانیزم مشترک بازگشت مهاجران افغانستانی» به توافق رسیدند؛ این مکانیزم قرار است بازگشت مهاجران را هماهنگ با ظرفیت‌های موجود در افغانستان، و با لحاظ شرایط اقتصادی، اجتماعی و امنیتی آنان مدیریت کند و چنین توافقی از منظر مدیریت مهاجرت، اقدامی ساختاری و مثبت محسوب می‌شود؛ زیرا از اخراج‌های شتابزده و بحران‌ساز جلوگیری کرده و امکان برنامه‌ریزی بهتر را فراهم می‌آورد. از جنبه مدیریتی، این اقدام امارت اسلامی نشان‌دهنده بلوغ نسبی در رویکرد به بحران‌های منطقه‌ای است. در شرایطی که افغانستان با ضعف زیرساخت، بیکاری گسترده و محدودیت‌های حقوقی، به‌ویژه علیه زنان، مواجه است، پذیرش هزاران مهاجر بازگشتی بدون برنامه‌ریزی می‌توانست تبعات جدی‌تری داشته باشد. بنابراین، ایجاد مکانیزم مشترک و همکاری با کشور مبدأ اخراج، اقدامی در جهت «مهاجرت پایدار و کنترل‌شده» تلقی می‌شود (صالحی، ۱۴۰۴: ۷۹).

در سال‌های اخیر، افغانستان با گذار از یک نظام سیاسی وابسته به غرب به سوی ساختاری بسته اما بومی، وارد مرحله‌ای نوین از تعاملات منطقه‌ای شده است؛ اگرچه پس از خروج آمریکا، بسیاری افغانستان را به‌عنوان یک کشور منزوی و در آستانه فروپاشی تصور می‌کردند، اما واقعیت سال ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که این کشور با تکیه بر موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود، در حال بازیابی جایگاهش در معادلات امنیتی خاورمیانه است.

۱۰- روند روبه‌رشد قرارگیری افغانستان در مجتمع امنیتی خاورمیانه

افغانستان اکنون نه تنها یک موضوع امنیتی برای همسایگانش است، بلکه به تدریج به یک بازیگر تأثیرگذار در روندهای منطقه‌ای تبدیل شده است. رویکرد جدید حکومت طالبان در سال‌های اخیر مبتنی بر کاهش تقابل با کشورهای همسایه و تثبیت روابط دیپلماتیک بوده است؛ از جمله نشانه‌های روشن این تغییر، بهبود روابط با پاکستان در نیمه نخست سال ۱۴۰۴ است، جایی که دو کشور پس از ماه‌ها تنش، سطح روابط دیپلماتیک خود را ارتقاء دادند (موسوی، ۱۴۰۴: ۹۸). در همین حال، چین نیز نقش فعالی در فضای امنیتی-اقتصادی افغانستان ایفا کرده است. از طریق گسترش پروژه دالان اقتصادی چین-پاکستان^۱ تا مرزهای افغانستان و سرمایه‌گذاری در معادن و زیرساخت‌ها، پکن تلاش دارد ثبات در این کشور را به‌عنوان تضمینی برای موفقیت طرح‌های راهبردی خود حفظ کند که این مشارکت اقتصادی، بُعد امنیتی نیز پیدا کرده، چرا که چین نگران رشد افراط‌گرایی در مناطق مرزی خود با افغانستان است (شریفی، ۱۴۰۴: ۱۴۲). در غرب افغانستان، رابطه با ایران همچنان پیچیده و چندلایه باقی مانده است. اگر چه در سال جاری شاهد سفر وزیر خارجه ایران به کابل بودیم، اما بحران‌های مرزی و موج بازگشت مهاجران، همچنان روابط دو کشور را درگیر تنش کرده است. با این حال، تهران و کابل هر دو دریافته‌اند که مدیریت بحران‌های امنیتی مشترک مانند تروریسم و قاچاق مواد مخدر، تنها از مسیر همکاری ممکن خواهد

۱. China-Pakistan Economic Corridor؛ کمربند و جاده اقتصادی پاکستان یک پروژه بزرگ زیرساختی و اقتصادی است که بخشی از طرح کلان کمربند و جاده چین محسوب می‌شود و هدف آن تقویت اتصال اقتصادی و تجاری میان چین و پاکستان است. این پروژه از سال ۱۳۹۲ هجری شمسی آغاز شد و شامل توسعه راه‌آهن، جاده‌ها، بنادر، خطوط انتقال انرژی و مناطق صنعتی است. اهداف اصلی این پروژه افزایش سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی، ایجاد اشتغال و بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل و انرژی در پاکستان و منطقه است. ویژگی بارز این طرح همکاری نزدیک دو کشور، تمرکز بر پروژه‌های بلندمدت و اثرگذاری ژئوپلیتیکی و اقتصادی گسترده در جنوب و مرکز آسیا است. این پروژه علاوه بر دو کشور اصلی، برای کشورهای همجوار و شرکای منطقه‌ای نیز اهمیت دارد و آن‌ها را به نوعی در جریان تجارت و ترانزیت منطقه‌ای سهیم می‌کند. به‌طور کلی، کمربند و جاده اقتصادی پاکستان نه تنها موجب رشد اقتصادی و تقویت زیرساخت‌ها می‌شود، بلکه نقش مهمی در امنیت اقتصادی و ثبات منطقه‌ای نیز ایفا می‌کند.

بود. از سوی دیگر، رشد فعالیت‌های گروه‌های تندرو مانند داعش شاخه خراسان در داخل افغانستان، این کشور را به‌عنوان کانون تهدیدات فراملی در خاورمیانه معرفی کرده است. حملات این گروه در سال ۲۰۲۴ و ابتدای ۲۰۲۵، زنگ خطری جدی برای کشورهای منطقه و حتی اروپا بود، این مسأله باعث شده تا برخی کشورهای عربی نیز با نگاه امنیتی تازه‌تری به افغانستان بنگرند و حتی زمینه‌هایی برای گفتگوهای اطلاعاتی میان طالبان و بازیگران عربی فراهم شود (کمالی، ۱۴۰۴: ۹۲). هم‌زمان، شکاف‌های درون ساختار طالبان، از جمله اختلافات بین شاخه‌های نظامی و مذهبی، و ظهور گروه‌های مقاومت مسلح در شمال کشور، چالشی جدی برای تثبیت جایگاه افغانستان در ساختارهای منطقه‌ای ایجاد کرده‌اند؛ اما با وجود این چالش‌ها، افغانستان در حال یادگیری نقش خود به‌عنوان یک بازیگر امنیتی است، نه صرفاً یک تهدید بالقوه (حسنی، ۱۴۰۴: ۱۱۹). با در نظر گرفتن این تحولات، می‌توان گفت افغانستان به تدریج در حال تثبیت موقعیت خود در مجتمع امنیتی خاورمیانه است؛ اگرچه هنوز فاصله زیادی تا عضویت رسمی در ساختارهای امنیتی مانند شورای همکاری خلیج فارس یا سازمان همکاری اسلامی وجود دارد، اما حضور در مذاکرات غیررسمی، تعاملات اطلاعاتی و همکاری‌های مرزی، نشانه‌ای از این روند روبه‌رشد است. آینده افغانستان در این مسیر به دو عامل بستگی دارد: نخست، توانایی آن در کنترل گروه‌های افراطی داخلی و دوم، ظرفیت دستگاه سیاسی برای تعامل سازنده با کشورهای منطقه که اگر این دو عامل به خوبی مدیریت شوند، افغانستان می‌تواند نه تنها از یک کشور بحران‌زا، بلکه به یک «بازیگر امنیت‌ساز» در خاورمیانه تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

جایگاه افغانستان در ساختار امنیتی خاورمیانه پس از جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل نشان می‌دهد که این کشور، با موقعیت ژئوپلیتیک حساس خود و تحت تأثیر تحولات امنیتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، از یک بازیگر پیرامونی به یک گره امنیتی فعال در شبکه امنیتی خاورمیانه تبدیل شده است. یافته‌های پژوهش با استفاده از چارچوب نظری مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای باری بوزان و اولی ویور نشان می‌دهد که تهدیدات مشترک نظیر تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی، قاچاق مواد مخدر و پیامدهای ناشی از جنگ دوازده روزه، زمینه‌ای برای ایجاد هم‌پیوندی امنیتی میان افغانستان و کشورهای کلیدی منطقه فراهم کرده است. جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل نه تنها ساختار امنیتی خاورمیانه را دگرگون کرد، بلکه مرزهای امنیتی افغانستان را نیز تحت تأثیر مستقیم خود قرار داد و موجب شد پیوندهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی این کشور با ایران، عربستان، قطر و ترکیه تقویت شود. در چارچوب نظری مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای، چنین وابستگی متقابل امنیتی نشان‌دهنده آن است که ثبات یا بی‌ثباتی افغانستان به‌طور مستقیم با روندهای امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه در ارتباط است. افغانستان از طریق مشارکت در همکاری‌های امنیتی و دیپلماتیک با بازیگران منطقه‌ای، توانسته است ضمن مدیریت تهدیدات مشترک، نقش تعیین‌کننده‌ای در موازنه قدرت منطقه‌ای ایفا کند.

این پژوهش نشان می‌دهد که تغییر جایگاه افغانستان از دولت عایق به بازیگری متصل با مجتمع امنیتی خاورمیانه، نتیجه همگرایی ناشی از تهدیدات مشترک و تعاملات چندجانبه با قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. این گذار، فرصت‌ها و چالش‌هایی را هم‌زمان برای ثبات داخلی و امنیت منطقه‌ای ایجاد کرده است؛ از جمله فشارهای اجتماعی - اقتصادی ناشی از بازگشت مهاجران، افزایش آسیب‌پذیری در برابر گروه‌های مسلح و افراطی، و ضرورت ایجاد سازوکارهای امنیتی و همکاری چندجانبه. فهم جایگاه افغانستان در شبکه امنیتی خاورمیانه ابزار مهمی برای پیش‌بینی روندهای امنیتی، طراحی سیاست‌های راهبردی و مدیریت تهدیدات منطقه‌ای فراهم می‌کند. این کشور، به‌عنوان یک بازیگر فعال امنیتی، نه تنها تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای قرار دارد، بلکه می‌تواند به واسطه همکاری‌های هماهنگ با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در تحکیم ثبات خاورمیانه نقش کلیدی ایفا کند. پژوهش حاضر تأکید می‌کند که بازتعریف جایگاه افغانستان و درک تعاملات امنیتی - سیاسی آن، برای برنامه‌ریزی راهبردی و توسعه سیاست‌های مؤثر در منطقه ضروری است.

- جلالی، محمدرضا؛ و محمدی، حسین. (۱۳۹۹). جنگ‌شناختی و امنیت ملی. فصلنامه مطالعات امنیت ملی، (۲)۵، ۷۵-۹۸.
- احمدی، محمود. (۱۳۸۲). درگیری و خشونت در جنوب آسیا. فصلنامه سیاست خارجی، ۱۷ (۳)، ۴۵-۷۰.
- احمدی، محمد. (۱۳۹۸). امنیت افغانستان و نقش بازیگران منطقه‌ای. تهران: انتشارات سمت، (۲)۱۶، ۴۰-۶۰.
- احمدی، محمد. (۱۴۰۴). پیامدهای امنیتی جنگ ۱۲ روزه بر افغانستان. فصلنامه مطالعات امنیت منطقه‌ای، (۲)۹، ۱۲۵-۱۶۰.
- الکساندر، جیمز. (۲۰۲۵). بازتعریف نقش عربستان در امنیت افغانستان. مطالعات راهبردی خاورمیانه، (۱)۱۴، ۱-۲۰.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۹۴). ژئوپلیتیک افغانستان و پیوندهای امنیتی منطقه‌ای. پژوهش‌های سیاسی خاورمیانه، (۲)۶، ۹۵-۱۱۵.
- تاجیک، حسین. (۱۳۹۴). امنیت منطقه‌ای و تعاملات میان دولت‌ها: چارچوب نظری و تحلیلی. تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۹۴). افغانستان و نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای. فصلنامه سیاست خارجی، (۲)۲۹، ۹۵-۱۱۵.
- حسینی، علی. (۱۴۰۴). داعش خراسان و تهدیدات فراملی امنیتی. فصلنامه امنیت و سیاست منطقه‌ای، (۳)۱۱، ۱۰۵-۱۳۰.
- حسینی‌پور، علی. (۱۴۰۴). روابط تجاری ایران و افغانستان در شرایط بحران امنیتی. اقتصاد سیاسی منطقه، (۲)۷، ۱۲۰-۱۴۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۴۰۳). سیاست همسایگی ایران پس از ۱۴۰۰. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، (۳)۸، ۱۶-۲۵.
- رحمانی، حسین. (۱۴۰۴). افغانستان و بازتعریف نقش امنیتی پس از جنگ ۱۲ روزه. مطالعات راهبردی آسیای مرکزی، (۱)۵، ۱-۳۰.
- رضایی، کاظم. (۱۴۰۴). داعش خراسان و امنیت آسیای مرکزی. فصلنامه مطالعات امنیتی، (۴)۸، ۱۷۵-۲۰۵.
- صادقی، علیرضا. (۱۴۰۴). همکاری‌های امنیتی ایران و افغانستان در دوران پسا‌جنگ. پژوهش‌های سیاست خارجی، (۲)۱۰، ۸۰-۱۱۰.
- صادقی، علی. (۱۴۰۴). تعاملات امنیتی ایران و افغانستان پس از جنگ اسرائیل- ایران. مطالعات راهبردی خاورمیانه، (۱)۸، ۱۰۱-۱۲۶.
- فاطمی‌نژاد، سیداحمد؛ و محمدزاده، علیرضا. (۱۳۹۷). بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی. فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، (۲)۱۱، ۳۹۹-۴۱۶.
- قنوتی، حسن. (۱۳۹۵). نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای و کاربرد آن در خاورمیانه. فصلنامه سیاست جهانی، (۱)۴، ۶۵-۸۵.
- قنوتی، حسین. (۱۳۹۵). نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای و امنیت افغانستان. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، (۱)۲۱، ۶۹-۸۸.
- کاظمی، محمد. (۱۴۰۴). چالش‌های مهاجرت افغانستانی‌ها در ایران پس از جنگ ۱۲ روزه. مجله سیاست و جامعه، (۲)۱۲، ۵۵-۷۸.
- کاظمی، رضا. (۱۴۰۴). پیامدهای اجتماعی مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران. مطالعات اجتماعی منطقه، (۱)۹، ۱-۳۰.
- کاظمی‌نیا، محمد. (۱۴۰۴). شوک‌های اقتصادی جنگ‌های منطقه‌ای بر افغانستان. اقتصاد و امنیت، (۳)۶، ۱۲۵-۱۴۵.
- کریمی، فاطمه. (۱۴۰۴). تجارت مرزی ایران و افغانستان در شرایط بحران. مطالعات اقتصادی خاورمیانه، (۲)۸، ۹۰-۱۱۵.
- مرادی، ناصر. (۱۴۰۴). مهاجرت اجباری و پیامدهای امنیتی آن در افغانستان. فصلنامه حقوق بشر منطقه‌ای، (۴)۷، ۱۴۵-۱۸۰.
- موسوی، سید محمد. (۱۴۰۴). نقش قطر در تحولات سیاسی افغانستان. پژوهش‌های خلیج فارس، (۲)۵، ۱۱۰-۱۳۵.
- نجفی، محمد. (۱۴۰۴). رقابت ژئوپلیتیکی عربستان و ایران در افغانستان. مطالعات سیاست منطقه‌ای، (۱)۱۲، ۱-۲۵.
- نجفی، فاطمه. (۱۴۰۴). تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی ایران بر روابط اقتصادی با افغانستان. فصلنامه اقتصاد سیاسی منطقه‌ای، (۲)۱۵، ۷۷-۹۹.

- Allison, G. (2017). *Destined for war: Can America and China escape Thucydides's trap?* Houghton Mifflin Harcourt.
- Amnesty International. (2025). *Iran: Forced returns of Afghan refugees violate international human rights law.* Amnesty International.
- Associated Press. (2025). *Afghanistan faces humanitarian strain after mass migrant returns from Iran.* Associated Press.

- Atlantic Council. (2020). Saudi Arabia's role and influence in Afghanistan. *Atlantic Council*.
- Allison, R. (2004). Regionalism, regional structures and security management in Central Asia. *International Affairs*, 80(3), 463–483.
- Amnesty International. (2025). Iran: Forced deportations of Afghan refugees. *Amnesty Reports*.
- AP News. (2025). Afghanistan struggles with mass return of deported refugees from Iran.
- Alexander, J. (2025). Regional security realignments after the Iran–Israel war. *Middle East Security Review*.
- Buzan, B. (1991). *People, states and fear: An agenda for international security studies in the post-cold war era* (2nd ed.). Boulder: *Lynne Rienner*.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. Cambridge: *Cambridge University Press*.
- Central Asia Studies Center. (2023). Turkey's mediation and security engagement in Afghanistan. *Central Asia Studies Center*.
- Financial Times. (2025). Iran cites security risks in expelling Afghan migrants.
- Financial Times. (2025). Iran's post-war security crackdown raises regional concerns. *Financial Times*.
- James, J. (2025). Redefining Saudi Arabia's role in Afghanistan's security. *Middle East Strategic Studies*, 14(1), 1–20.
- Human Rights Watch. (2025). Iran: Mass deportations of Afghans unlawful. *HRW Reports*.
- Human Rights Watch. (2025). Iran: Mass deportation of Afghan migrants lacks legal justification. *Human Rights Watch*.
- Ibrahimi, N. (2023). *Afghanistan and regional security complexes: Between South Asia, Central Asia, and the Middle East*. Kabul: *Afghanistan Research and Evaluation Unit*.
- IntelliNews. (2025, July). Afghanistan faces criminal surge after Iran's mass deportations.
- International Organization for Migration. (2025). *Afghanistan returnees emergency situation report*. IOM.
- Reuters. (2025, August 14). Iran expels half a million Afghan migrants after Israel war.
- Reuters. (2025, August 14). Iran expels hundreds of thousands of Afghan migrants citing security concerns. Reuters.
- UNHCR. (2025, August). Statement on mass deportations of Afghans from Iran.
- United Nations High Commissioner for Refugees. (2025). UNHCR warns against forced returns of Afghan refugees following regional conflict. UNHCR.

